

Ni DIEU
Ni MAÎTRE!



نه خدا، نه ارباب؛ تاریخچه‌ی آنارشیزم بخش چهارم: دوره‌ی گذر از ترور و گذار به سندیکالیسم انقلابی

فیلمی مستند از تانکرده رامونه*
برگردان فیلمنامه از: رضا اسپیلی



... ادامه از بخش سوم

جانپیترو برتی

”آنارشیزم برای اینکه نمونه‌ی مثالی شورش باشد باید از خودش مایه بگذارد. او تروریست نیست که بعد از انجام حمله‌اش فرار کند، برعکس باید با صداقت با جامعه روبه‌رو شود و در دادگاه از اعمالش دفاع کند، باید از مراحل دادرسی استفاده و آن را تبدیل به بلندگویی کند تا نام آنارشیزم همه‌جا طنین بیندازد.“



راواشول وفادار به تبلیغ از راه عمل انقلابی درحالی‌که فقط سه روز بعد از انجام حمله‌اش دستگیر شده مسئولیت آن را می‌پذیرد. او در دادگاهش که در دادگستری سن^۱ برگزار شد عمل خود را اینگونه می‌پذیرد:

«بیشتر مردم در زندگی‌شان از نداری در رنج و عذاب اند درحالی‌که دیگری در ثروت غوطه‌ورند، این وضعیت دوام نخواهد آورد. ... امروز آنارشیزم‌ها آنقدر زیاد هستند که شرایط را برگردانند. کار زیادی نمی‌خواهد فقط کافی است کمی به مردم انگیزه داد... و انقلاب اتفاق خواهد افتاد.»

راواشول به کار به اعمال شاقه برای ابد محکوم می‌شود اما مشمول بندی در قانون حقوق عمومی می‌شود و حکمش به مرگ تبدیل می‌گردد. او در یک صبح سرد در مونیخسون هنگامی‌که فریاد زنده باد انقلاب سرمی‌دهد سرش با تیغ گیوتین از تن جدا می‌شود. اعدام او نه تنها بقیه‌ی لیبرترها را نمی‌ترساند بلکه از طرف آنها به مثابه اعلان جنگ تلقی می‌شود. نشریه‌ی آنارشیزم‌ها اعلام تلافی‌جویی می‌کند.



* مشخصات فیلم عبارت است از:

Tancredè Ramonet, *Ni dieu ni maître, une histoire de l'anarchisme*, coffret de deux DVD (3h41) et un livre (*Ils ne peuvent pas détruire nos idées*, 60 pages), Temps noir et Arte édition, 2016 .

۱. آرموقع به شهرداری و دادگستری و کلانتری و... پاریس می‌گفتند شهرداری و... سن که از روی نام رود سن برداشته شده است.

تلافی‌جویی واقعی شروع می‌شود. آنچه چاپ می‌شود، از نشر مطالعات علمی گرفته تا مطالبی درباره‌ی زرادخانه‌ی بورژوازی، همه را برای اینکه کاری نکنند به وجد می‌آورد. به این نشریات به سرعت لقب نشریات دینامیتی داده می‌شود.

بمب‌ها بیش و کم همه جا منفجر می‌شوند. رستورانی که راواشول در آنجا دستگیر شده با دینامیت به هوا می‌رود. اوگوست ویان، گای فاکس^۱ فرانسوی، به مجلس بمب می‌اندازد.

متیو کار

”بمبی که ویان پرتاب کرد کسی را نکشت، یک چندتایی ناخن شکست و زخم‌های سطحی به جا گذاشت. با اینکه کسی از آن نمرد دادگاه ویان را به مرگ با گیوتین محکوم کرد. به این ترتیب ویان اعدام شد. اما سنگ قبرش گلباران شد و یادداشتی که می‌گفت «ویان انتقامت را می‌گیریم.»“



ERRICO MALATESTA

اریکو مالاتستا

در روزهای بعد لئون لوتیه با کارد چرم‌بری حمله می‌کند، آمده پاولز جلوی کلیسای مادر خود را منفجر می‌کند، امیل آنری با کار گذاشتن بمب در جاهای مختلف که یکی‌ش به تصادف در رستوران ایستگاه سن‌لازار است خیلی‌ها را می‌کشد، در پاریس در خیابان‌های فوبورگ سن‌ژک، سن‌مرتن و وژیزار دینامیت کار می‌گذارند همین‌طور در شهرهای لیون، آنژ، لوآور، امیئن، مارسی.

گائتانو منفردونیا

”در رویارویی با این شورش برآمده از کشتن راواشول، نویسندگانی چون مالاتستا^۲، کروپوتکین و حتا رکلو می‌اندیشند که با انحراف خطرناکی مواجه شده‌اند. یعنی که نمی‌توانند بپذیرند که هر ژست و

۱. اوگوست ویان August Vaillant (۱۸۶۱-۱۸۹۴)، آنارشویست فرانسوی در ۹ دسامبر ۱۸۹۳ بمبی به مجلس می‌اندازد. قانون کیفری ضد آنارشویستی سلمات بلافاصله پس از آن در مجلس تصویب می‌شود (نک. به ادامه‌ی همین بخش). بمب او کسی را نکشت فقط چند نماینده را زخمی کرد. او در دادگاه در دفاع از خود گفت: «همین چند دقیقه‌ی دیگر حکمتان را علیه من صادر خواهید کرد. بگویم که من نمی‌خواستم کسی کشته شود فقط می‌خواستم چند نفری را زخمی کنم. و بگویم که خوشحالم که زخمی به این جامعه‌ی بیمار زده‌ام، جامعه‌ی که می‌بینیم در آن یک نفر با پولی که می‌شود هزاران خانواده را نان داد خرج‌های حتا بیهوده برای خودش می‌کند. خسته از این زندگی پر از رنج، من این بمب را به سوی کسانی پرتاب کردم که مسئولان اصلی درد و رنج مردم اند.» اوگوست ویان به رغم درخواست عفو که به امضای شصت تن از نمایندگان از جمله نمایندگان زخمی‌شده در جریان پرتاب بمب رسیده بود با حکم رئیس‌جمهور وقت سدی کارنو به مرگ با گیوتین محکوم شد. این یکی از دفعه‌های نادری بود که کسی که مرتکب قتل نشده بود به مرگ محکوم می‌شد.

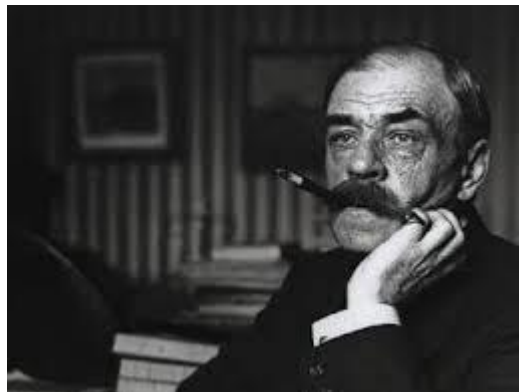
داستان گای فاکس Guy Fawkes (۱۵۷۰-۱۶۰۶) از این قرار است که او نقشی کلیدی در جریانی داشت که بعدها به توطئه‌ی باروت معروف شد. او به همراه رابرت گتسی و یارانش قرار گذاشته بودند که با انفجار ۲۴ بشکه باروت مجلس انگلستان را در روزی که شاه جیمز بازگشایی اش می‌کند منفجر کنند تا به این ترتیب شاه را به تلافی آزار کاتولیک‌های انگلستان بکشند اما نقشه‌شان لو رفت و گای فاکس به همراه چند نفر دیگر اعدام شد.

۲. اریکو مالاتستا Errico Malatesta (۱۸۵۳-۱۹۳۲)، نظریه‌پرداز آنارشویست ایتالیایی که به تأثیر از کمون پاریس به آنارشویسم گروید. او و کروپوتکین را دو نظریه‌پرداز اصلی کمونیسم لیبرتری می‌دانند. انقلابی تمام‌وکمال و از بانیا کنش تبلیغ از راه عمل انقلابی. از آثار اوست: در بار (در قهوه‌خانه) که به صورت گفت‌وگوی خیالی نوشته شده، آنارشی، سازماندهی، اکثریت و اقلیت، درباره‌ی کروپوتکین، اصلاح و انقلاب. فیلم مالاتستا (۱۹۷۰) به کارگردانی پیتر لیلنتال از روی زندگی او ساخته شده است. از سخنان اوست: «بزرگ‌ترین خطری که جنبش کارگری را تهدید می‌کند، این است که رهبران، پروپاگاندا و سازماندهی را شغل خود در نظر بگیرند.»



حمله‌ی به اسم آنارشیسیم انجام شود.

اگر استراتژی حمله در میان انقلابی‌ها بحث می‌گیراند، برعکس، هنرمندان آوانگارد حمایت خودشان را از مبلغان عمل انقلابی اعلام می‌کنند. در کنار نویسندگان لیبرتری چون اکتاو میربو^۱، ژرژ دارین^۲ یا فلیکس فنئون^۳ و پس از واگنر^۴، سورا^۵ و کوربه^۶ هنرمندان خلاقى مانند آلفرد ژاری^۷، پیسارو، رودن، ایبسن، اسکار وایلد، جوزف کنراد، جک لندن یا مالارمه همگی احترامشان را به بمب‌گذارها اعلام می‌کنند.



اکتاو میربو

ژان - ایو مولیه

”من از یکی از این میان که ناشناس هم نیست نقل قول می‌کنم، امیل زولا. او از اینکه این مردان در کارشان صداقت مطلق دارند متأثر شده. در کانون و دوره‌ی اوج هنر رمان هستیم و یکی از رمان‌های کمتر خوانده‌شده از آثارش اما نه کمتر جذاب: پاریس.“



امیل زولا

امیل زولا

«از همان اولین کنش‌های آنارشیسیت‌ها که هنوز کنش‌هایی معصومانه بود سرکوب چنان خشن بود و پلیس چنان با وحشی‌گری با شیاطین بدبخت بیچاره‌ی که به چنگش می‌افتادند برخورد می‌کرد که کم‌کم خشمی اوج



۱. اکتاو میربو Octave Mirbeau (۱۸۴۸-۱۹۱۷)، نویسنده، منتقد هنری و روزنامه‌نگار فرانسوی. او شهرت در سطح اروپا، اقبال فراوان نزد مردم و احترام هنرمندان و نویسندگان آوانگارد را یکجا با هم داشت. او را رمان‌نویسی نوآور و دراماتورژی مدرن می‌دانند که آثارش صحنه‌های تئاتر دنیا را درنوردید. منتقدان از علل ناشناخته ماندن نامش پس از مرگش در بیرون از زادگاهش به این مسأله اشاره می‌کنند که هنر ادبی و زیبایی‌شناسانه و زندگی سیاسی و اجتماعی او برای هیأت حاکم هیچ‌گاه خوشایند نبوده است. او در هنرش هم لیبرتر بود چنان‌که نمی‌توان نوشته‌های او را در ژانرها و قالب‌های رایج دسته‌بندی کرد. ژان پل سارتر در کتاب *دست‌های آلوده* او را سازش‌ناپذیر توصیف می‌کند. از آثار او می‌توان به *دفتر خاطرات زن پیشخدمت*، *مرگ بالزاک*، *داستان‌های سنگدلانه*، همچنین *پرونده‌ی دریفوس* اشاره کرد او همچنین سردبیر هفته‌نامه‌ی *لاگرماس* (شکلک) بود.

۲. ژرژ دارین Georges Darien (۱۸۶۲-۱۹۲۱)، نویسنده‌ی آنارشیسیت فرانسوی. او در آثارش به بی‌عدالتی و ریاکاری در جامعه می‌پردازد. بیشتر با مجلات لیبرتر همکاری می‌کرد. دزد را مشهورترین اثر او می‌دانند.

۳. فلیکس فنئون Félix Fénéon (۱۸۶۱-۱۹۴۴)، منتقد ادبی و روزنامه‌نگار که طبع هنری‌اش او را به یکی از معدود منتقدان دوره‌ی خود تبدیل کرده که از امپرسیونیست‌ها و شاعرانی چون رمبو، لافورگ، مالارمه، والری، آپولینر دفاع می‌کرد. سردبیر ماهنامه‌ی *روو فرانسه* (به معنی مجله‌ی فرانسه) و آنارشیسیت بنامی بود. پس از مرگش همسرش به یاد او جایزه‌ی ادبی و هنری فنئون را بنیاد نهاد.

۴. ریشار واگنر Richard Wagner (۱۸۱۳-۱۸۸۳)، آهنگساز شهیر آلمانی.

۵. ژرژ سورا Georges Seurat (۱۸۵۹-۱۸۹۱)، نقاش صاحب‌سبک فرانسوی.

۶. گوستاو کوربه Gustave Courbet (۱۸۱۹-۱۸۷۷)، نقاش و مجسمه‌ساز شهیر فرانسوی.

۷. آلفرد ژاری Alfred Jarry (۱۸۷۳-۱۹۰۷)، شاعر، نویسنده و طراح فرانسوی.



گرفت. کافی است به پدران کتک‌خورده و به‌زندان‌افتاده، به مادران و کودکان گرسنه در خیابان‌ها، و به انتقام‌جویان از خود بیخود شده از مشاهدی جسد‌های آویزان آنارشیست‌ها بر دار فکر کنیم. ترور بورژوازی بود که خشونت آنارشیستی را پدید آورد.»

اما جدای از این حمایت‌ها و به‌رغم انتقادات، آتش خشونت با ترور رئیس‌جمهور سدی کارنو^۱ در جریان بازدیدش از نمایشگاه استعماری لیون به دست جوان نانوای آنارشیست بیست‌ساله‌ی ایتالیایی به اوج شعله‌وری خود رسید.

ژان - ایو مولیه

«کازریو، سائته جرونیمو کازریو از بازدید رئیس‌جمهور از لیون سود جست تا او را بکشد. به کارنو زنه‌ار داده شده بود هم از طرف پلیس هم از طرف آنارشیست‌ها که تقاص خون آنها را که به تیغ گیوتین سپرده شده‌اند پس خواهد داد. سدی کارنو با خنجر در لیون کشته شد.»

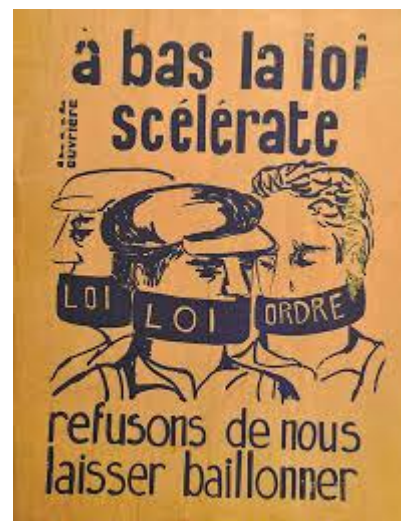
مرگ کارنو مثل توپ می‌ترکد. برایش مراسم تشییع جنازه‌ی ملی برگزار می‌شود. خاکسترش را در پانتئون می‌گذارند. کشنده‌اش به‌سرعت محاکمه و به مرگ محکوم می‌شود و برای اینکه مزارش تبدیل به محل زیارت نشود اجزای بدنش را در گودال ناشناسی می‌اندازند. به این هم راضی نیستند و سرکوب فراگیر می‌شود.

گائتانو منفردونیا

«در این موقع در فرانسه مجموعه قوانین کیفری مشهور به سلرات^۲ تصویب می‌شود که بر اساس آن هرگونه تبلیغ آنارشیستی ممنوع و به‌عنوان همکاری با انجمن جنایتکارانه قلمداد می‌شود. همچنین است هرگونه تبلیغ ضدنظامی‌گری. درنتیجه تقریباً تمام اعضا و همکاران حتا بدشانس‌هایی که صرفاً آبونه‌ی یک نشریه‌ی لیبرتری شده بودند رصد می‌شوند.»

کلمبو ژان، زاده‌ی بورگو سزیا
کوهن ژوزف، زاده‌ی لوواردن
میکه فردینان، زاده‌ی اوسر...

... ،... ،...



ماریان انکل

«این اطلاعات خیلی عجیب و غریب اند. از آنارشیست‌های خیلی خطرناکی که اسمش را می‌برند مثلاً یکی کارگر ساعت‌سازی در دره‌ی سنت‌ایمیه است که گاهی جمله‌های تحریک‌کننده‌ی می‌گوید اما



۱. سدی در نام سدی کارنو در اصل سعدی شیرازی خودمان است. پدر بزرگ او هم همین نام را داشت چراکه جد پدری‌اش شیفته‌ی سعدی شیراز بود و به همین خاطر نام او را بر پسر خود گذاشته بود. جد پدری‌اش سیاستمدار رده‌بالای انقلابی و مخالف تمام‌وقت لویی شانزدهم، پادشاه فرانسه بود.

۲. مجموعه قوانین سلرات، برای سرکوب آنارشیست‌ها و در پاسخ به کنش «تبلیغ از راه عمل انقلابی» در جمهوری سوم و در سال‌های ۱۸۹۳ و ۱۸۹۴ به‌صورت اضطراری تصویب شد. لئون بلوم طرفدار و ژان ژورس به‌شدت با آن مخالف بود. ناگفته نماند که واژه‌ی سلرات و شکل مذکرش سلرا به‌معنی تبهکار است.



چه کسی از ما هست که هیچ‌وقت نگفته باشد «همه‌شان را باید کشت» یا «مرگ بر پلیس» یا «از باتوم متنفرم»؟ همه‌مان از این حرف‌ها زده‌ایم.»

هراس حکمرانی می‌کند. شایعه‌هایی هرچه احمقانه‌تر وزارتخانه‌ها تا دفتر مشاوران دولتی را درمی‌نوردد. آنارشیست‌ها طرح‌هایی دارند. آنها تهدیدی برای امنیت ملی هستند. در ایالات متحد، دولت، قانونی علیه خطر سیاه تصویب می‌کند.

رابرت گراهام

«قانونی را تصویب کردند که ورود آنارشیست‌ها به ایالات متحد را منع می‌کند. تابه‌امروز اگر این‌قدر خنگ باشید که به مأمور مرزبانی امریکا موقع ورود به این کشور بگویید آنارشیست هستید نمی‌توانید وارد خاک امریکا شوید. درواقع براساس این قانون انسان‌ها بر مبنای باورشان از ورود به این کشور منع می‌شوند.»

متیو کار

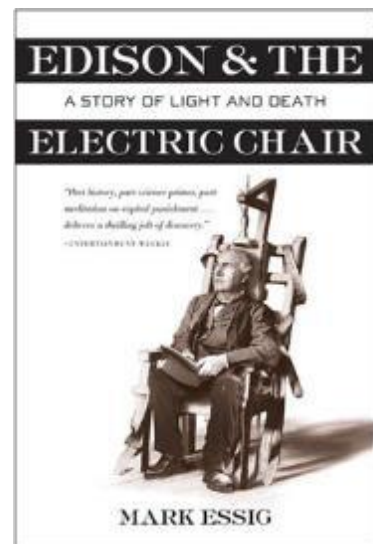
«ایده‌ی توطئه‌ی تروریستی، توطئه‌ی بین‌المللی تروریستی ظهور کرد. برای اولین بار از عبارت جنگ با ترور استفاده شد. نیویورک تایمز در حدود سال ۱۸۹۴ نوشت که چه‌طور دولت‌های اروپایی باید عمل کنند تا تروریسم را از بین ببرند. استفاده از این ادبیات واقعا گاهی خیلی ملودراماتیک بود.»

برای جنگیدن با این انترناسیونال سیاه خیالی، انترناسیونال کاملاً واقعی پلیس شکل داده شد. دولت‌های ۲۱ کشور «کنفرانس بین‌المللی برای دفاع اجتماعی علیه آنارشیسم» برگزار کردند و به‌این‌ترتیب پایه‌های آنچه را بعدتر انترپل نامیده شد ریختند.

جانپیترو برتی

«در سال ۱۸۹۸ کنفرانس ضدآنارشیستی همه‌ی دولت‌ها را دور هم گرد می‌آورد چون‌که همه‌ی شاه‌ها، شاهزاده‌ها از اینکه آنارشیستی بیاید و بکشدشان در هراس اند. اما این‌همه به هیچ کار نمی‌آید چون‌که در ۲۹ ژوئیه‌ی سال ۱۹۰۰ پادشاه ایتالیا، اومبرتو اول به دست گائتانو برشی آنارشیست کشته می‌شود.»

و با او و پس از او و به‌رغم سرکوب‌ها و قانون استثنائآور برای آنارشیست‌ها، سرهای تاجدار و سر رؤسای دولت‌ها یکی پس از دیگری به دست آنارشیست‌ها به زمین می‌افتد: تزار روس، رئیس‌جمهور اروگوئه، اکوادور و السالوادور. در اسپانیا رهبر حزب محافظه‌کار و در پرتغال شاه و شاهزاده‌ی جانشینش کشته می‌شوند. در ژنو لوییجی لوکنی، امپراتریس اتریش، الیزابت (ملقب به سیسی) را خنجرآجین می‌کند. در مادرید رئیس شورای دولتی اسپانیا کشته می‌شود و این قضیه همین‌طور پیش می‌رود تا زمان جنگ که الکساندرس شیناس، شاه یونان را و گراویلو، پرینسیپ (آرشیدوک اتریش) و زنش را می‌کشد.



تامس ادیسون



لئون چوگوش

دولت در برابر تبلیغ از راه عمل انقلابی، تبلیغ خودش را می‌کند. و آنارشیسیم می‌تواند برای رؤسای زیرک شرکت‌ها ابزار تبلیغ‌شان باشد مانند اینجا که تامس ادیسون^۱ فرصت اعدام لئون چوگوش^۲، کشنده‌ی رئیس‌جمهور ایالات متحد، مک‌کینلی را مغتنم می‌داند تا دو اختراع تازه‌اش، سینمای ۳۵ میلی‌متری و صندلی الکتریکی را تبلیغ کند.

ماریان انکل

”درست است که این کشتارها چیز جالبی نیستند اما باید بدانیم که کشته‌های زیادی به‌جا نمی‌گذارند. فکر می‌کنم که کل این کشتارها روی هم از شورش زندانی‌های جزیره‌ی سالو در سال ۹۴ که مأمورها همه‌شان را کشتند، کشته‌ی کمتری به‌جا گذاشت.“

متیو کار

”از نظر ابعاد جراحات‌ها و سطح قربانی‌ها چندان بزرگ نبود. تاریخ‌دانان در این مورد اتفاق نظر دارند که تعداد کشته‌شده‌ها به صد نفر نمی‌رسید. در دوران‌های متعددی که آنارشیسیت‌ها اقدام به بمب‌گذاری کردند شاید روی هم‌رفته کمتر از ۲۰۰ نفر کشته شدند.“

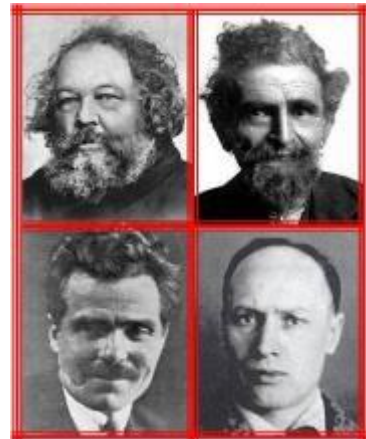
سرواندو روچا

”بزرگنمایی ترورهای آنارشیسیت‌ها بیشتر کار رسانه‌ها بود که می‌خواستند ایجاد هراس کنند و به‌ویژه که فهم نخله‌های مختلف آنارشیسیم سخت است، پس برای همه راحت‌تر بود تا هر نوع مبارزه‌ی مسلحانه را «تروریستی» بنامند.“

اما در پایان قرن نوزدهم یک چیز برای آنارشیسیت‌ها قطعی است: استراتژی حمله‌ها محدودیت‌هایش را نشان داده؛ در هیچ‌جا باعث ایجاد شورش نشده که هیچ، هدف لیبرتری را هم بی‌اعتبار کرده. برای نظریه‌پردازان، بازگشت به اصول و مبانی ضروری می‌نماید.

متیو کار

”تا پایان قرن نوزدهم خیلی آنارشیسیت‌ها از جمله کسانی که به تبلیغ از راه عمل انقلابی باور داشتند شروع به نفی آن کردند. شروع کردند که در روزنامه‌های آنارشیسیتی بنویسند که این استراتژی نه‌تنها راه به جایی نبرده که دیگر ناکارآمد است.“



۱. بعضی ادیسون و دیگران آلفرد سوزویک را مخترع صندلی الکتریکی می‌دانند. در هر صورت نقش ادیسون در سرمایه‌گذاری و تبلیغ این وسیله برای از میدان به در کردن رقابیش وستینگهاوس و تسلا تا نشان دهد که برق AC کشنده است، انکارناپذیر است.

۲. لئون چوگوش Leon Frank Czolgosz (۱۸۷۳-۱۹۰۱)، آنارشیسیت و کارگر فلزکار لهستانی - آمریکایی که رئیس‌جمهور امریکا ویلیام مک‌کینلی را در ۶ سپتامبر ۱۹۰۱ ترور کرد.



رابرت گراهام

”اریکو مالاتستا آنارشویست بنام ایتالیایی گفت که ما خودمان خودمان را از نبرد مردم جدا کرده‌ایم درحالی‌که جای ما در کنار مردم همراه با مبارزه‌های آنهاست و تشویق کردن شان به اینکه زندگی‌شان را خودشان به دست بگیرند. (...) و به‌این‌ترتیب در دهه‌ی ۱۸۹۰ بعد از دوره‌ی کوتاهی که چند آنارشویست به‌طور شخصی دست به چند حمله زدند، می‌بینیم که جنبشی در آنارشویسم شکل می‌گیرد که به میان مبارزه‌ها و سازمان‌های مردمی می‌رود، به میان جنبش کارگری برمی‌گردد و به‌این‌ترتیب سندیکالیسم انقلابی رشد پیدا می‌کند.“

ادامه در بخش پنجم: دوره‌ی عمل مستقیم